

## نجوای نجم در شکنج طره مشکین شب

اثر: دکتر منوچهر اکبری

از: دانشگاه تهران

### چکیده

وقت شناسی و بهره‌وری از وقت، نزد سالکان وادی معرفت از جمله اصول مهم و قابل توجه است. هر خواننده با نگاهی گذرا و تورقی حتی از نه سر تأمل در دیوان پربار اشعار آیه‌الله حسن حسن‌زاده آملی به یکی از کلیدی‌ترین تعابیر آن یعنی اهمیت «شب» بعنوان وقتی خاص برای درک معارف الهی برخوردار خواهد خورد.

بی تردید آیه‌الله حسن‌زاده را باشب انس و رابطه بدان میزان قوی و عمیق است که در هر فرصت و حال، به این رابطه و پیوند اشارتی شاعرانه و عبرت انگیز دارد.

مرغ جان سالکان کوی دوست را در خلوت شبانه غزلخوان می‌داند، البته تأکید می‌ورزد که ناله و مناجات و راز و نیاز و سر به سجده نهادن از جمله شروط شنیدن آوای توحید و ناله طرب انگیز آن مرغ توحید خوان است. جایی از عروج شبانه‌ای خیر می‌دهد که در اثر حال و ذکر بدست می‌دهد، در قسمتی دیگر از نجوایی که پیر دانایی در شب با او داشته است، سخن می‌راند. آگاهی و تسلط آیه‌الله حسن‌زاده بعنوان آخرین بازمانده از تبار منجمین سترگ از شناخت اسرار افلاک و انجم برای او در سیر شب و شب شناسی ره توشه‌ای ارزشمند است. از حالات سیارات و ماه و قمر و خنیاگری و دست افشانی و پایکوبی اقمار آسمانی و زهره فلک، سخن‌ها دارد. استاد عارف در آستانه کعبه عشق، رها از هر گونه تفرقه و کثرت

پنداری‌های از تفرقه برآمده در حالت جمع الجمع و در خلوت  
شب در حضور یار نشسته و در به روی غیر بسته تا با گذری معرفت بار  
از ظلمت شب به استقبال سحر رود و دل و دیده به جمال جانان روشن  
نماید.

\*\*\*

\*\*\*

سالکان کوی حقیقت را بظاهر الفاظی است مصطلح و مرسوم، ولی به واقع در  
پس پرده معانی، هر یک رباب و بهره‌ای است که جز خواص از ارتاب سلوک آنرا در  
نیابند و به کشف معانی ژرف و شگرف و پوشیده آنها پی نبرند. در قلمرو معنا و  
عمق و پشتوانه الفاظ هم، بین عارفان و سالکان و اقطاب و اوتاد سلوک، تفاوت‌هاست.  
رهپویان وادی معرفت و پویندگان طریق توحید را در بهره‌وری از «وقت» مدارج و  
عقاید گوناگون است. بانگ‌های هر چند گذرا به اصل وقت و اهمیت آن در زندگی  
و سیر تطوّر افکار و اندیشه‌های عرفانی، در می‌یابیم که اصحاب سلوک و ارباب  
عرفان از وقت، حداکثر بهره را برده، لحظه‌ای از آن غفلت نورزیده‌اند. اهمیت وقت  
نزد گروهی از آنان تا بدانجاست که می‌توان آنان را «اصحاب وقت» نام نهاد.  
به تقریب می‌توان از این اندیشه یا نظریه دفاع کرد که اکثر عارفان به اینکه  
«الصوفی ابن وقته»<sup>(۱)</sup> اتفاق نظر دارند. کمتر منبع و کتاب اصیل عرفانی رامی‌توان  
بر شمرد که به ابن الوقتی اشارتی نداشته باشد. به نمونه‌های زیر اشاره می‌شود:

الف: در ترجمه رساله قشریه چنین آمده است: «...»

صوفیان گویند: «صوفی پسر وقتست».

ب: در شرح مثنوی شریف، استاد فروزانفر ذیل شرح بیت: «...»

صوفی ابن الوقت باشد ای رفیق نیست فردا گفتن از شرط طریق

چنین آورده است:

«ابن الوقت، صوفی است، به اعتبار آنکه فرصت را از دست نمی‌دهد و آنچه

فریضه است در حال و بوقت خود ادا می‌کند و عمر را به باطل نمی‌گذراند و یا بلحاظ

آنکه بحکم وارد غیبی است و هرچه مقتضای آن باشد در عمل آورد. (۲)

ج: مؤلف کشف المحجوب هجویری پس از بیان مقدمه‌ای در تفاوت الفاظ بین طایفه متصوفه و در تصرف خاص در مبانی الفاظ، ذیل واژه‌های حال و وقت و اختلاف آنها به تفصیل سخن رانده است، ذیل تعریف وقت گوید:

وقت اندر میان این طایفه معروفست و مشایخ را اندرین سخن بسیارست و مراد من اثبات تحقیق است نه تطویل بیان، پس وقت آن بود که بنده بدان از ماضی و مستقبل فارغ شود، چنانک واردی از حق به دل وی پیوندد و سر و پیرا در آن مجتمع گرداند، چنانک اندر کشف آن نه از ماضی یاد آید و نه از مستقبل، پس همه خلق را اندرین دست نرسد و نداند که سابقت بر چه رفت و عاقبت بر چه خواهد بود.

عارفان ذیل تعریف لفظ «وقت» به حدیث مشهوری از پیامبر اکرم حضرت محمد (ص) اشاره دارند که با اندک تفاوت در نقل، مورد اتفاق همگان است. نقل مشهور بدینقرار است:

«لی مع الله وقت لا یسعی فیه ملک مقرب ولا نسیء مرسل» صاحب کشف المحجوب پس از این تلمیح به تقسیم بندی اوقات می‌پردازد و پیرامون هر قسم به تفصیل بحث می‌کند.

غیر از این، فقها و مجتهدین هم از وقت ذیل انجام اعمال شرعی و وقت عبادتها به تفصیل سخن رانده‌اند.

بجاست از اصحاب وصول و ارباب شناخت و عرفان در عصر حاضر از حضرت آیه الله استاد حسن زاده یاد کنیم. با بررسی بسامدی و آماری دیوان پربار حضرتشان در می‌یابیم که، انس و بهره‌وری و شکوفایی او با شب تا بدانجاست که، درک شب بعنوان سرآمد موضوعی در دیوانشان جلوه گر شده است. منتقدان امروز معتقدند در دیوان یا مجموعه آثار هر شاعر، یک یا چند کلمه یا موضوع کلیدی وجود دارد که شاعر از کاربرد آنها لذت می‌برد درک سحر و فیض شب از جمله تعابیر و واژگان کلیدی دیوان آیه الله حسن زاده آملی است که در طرح مکرر آنها لذتی معنوی

وچاشنی عرفانی نهفته است. اگر التذاد از نوع تطویل (بین عاشق و معشوق) هم باشد باز از نکته‌های قابل بحث و چشمگیر است. قبل از بررسی اشعاری که باتوجه به موضوع (شب و سحر) در دیوان استاد استخراج شده است، این نکته را یادآور می‌شویم که خطاب استاد از نوع خطابهای صریح است نه بالکنایه. زبان شعر از جهت کثرت مفاهیم و نمادگرایی پیچیده نیست. عرفان استاد عرفان خاص است، در این گفتار برای سهولت تشخیص، از آن به عرفان اخلاقی شیعی یاد می‌شود. البته این نه بدان معنی است که در دیوان حضرت استاد از تعبیرهای نمادین و واژه‌ها و اصطلاحهای عرفانی مانند «می و عاشق و ساغر و ساقی و ...» خبری نیست. بررسی نمادها در دیوان استاد، موضوع مقاله‌ای دیگرست به ویژه که باتوجه به تطور زمانی و معنای واژه‌ها در مقایسه با عارفان گذشته انجام پذیرد. همانگونه است احصاء و بررسی عناوین دیگر چون اصطلاحات نجومی، ادبی، عرفانی، فلسفی، فقهی، کلامی، ریاضیات، و... در آثار گرانقدر استاد.

حضرت استاد به تقریب، در بیش از یکصد بیت به واژه‌هایی مانند: شب، سحرگاه، و سحر... پرداخته است. غزلهایی را هم باردیف شب یا امشب سروده است.

بانظر داشت به محوریت شب و سحر، به استخراج سرآمد تعبیرها و ترکیبها در دیوان شعرشان می‌پردازیم، از آن جمله‌اند: لذت خلوت شب، یمن سحر، آشنایی با دل شب، های وهوی شبانه، ناله شبگیر در دل شب، شب خوشتر از صبح بهار، نطق حق حق مرغ حق درشب، لمس سوره واللبل در شب، تابش انوار الهی در شب، خلوت نمایی با دفتر دل درشب، آه شبانه در بارگاه حضرت حق، نیروگیری روح در فکر شبانه، لوح زرین از دست یار سیمین در شب گرفتن، اشک بصر و آه سحر، غروب از شب، رویای شیرین سحرگاه، وجود آب حیات در شب دیجور، مرغ سحر، رمز نهان در شکنج طره شب، طلعت زیبای مشکین شب، احیای شب بیاد

زوی دوست. نغمه مرغ شباهنگ در شب، حال سحرگاهی، مناجات وناله شبانه، بهره‌وری از خلوت شبهای تار، وعده دیدار سحرگاهی، مناجات وعده دیدار بایار در شب، فیض راهیابی به سحرگاه، کامیابی نجم از خلوت شبانه، تب آه سحری، لذت قرب نوافل، زنده بودن در شب قدر، گذر قافله در سحرگاه سفر، برپایی بزم طرب در نصف شب، نیمه شب و بزم و طرب، ظلمت شب مایه نور قلب است، لذت شب زنده‌داری و حضور شعرهای شبانه، عاشق و دیوانگی شبانه، خروج عاشق در سحرگاه از عالم، رازداری باشب، وجود چشمه آب حیات در ظلمت شب، خلوت شبهای تار و ...

مردان خدا، آنانکه پزده‌های پندار را به پشتوانه معرفت و شناخت دریده‌اند، در لحظه‌های غفلت ما، بیدارند. علامه آملی در بیته عارفانه، به طرح یکی از مباحث مشهور بین عارفان و فیلسوفان پرداخته است و آن بحث دیرپای تضاد بین عقل و عشق است. این تضادگاهی بین علم و عشق نیز مطرح است. استاد اعمال و ادعیه و ذکر و سیر شبانه عشق را «که بشتر معرفت را روش اشراقی می‌داند»، بر استدلالها و موشکافیهای عقلانی ترجیح می‌دهد، بابیتی بدین قرار به طرح موضوع می‌پردازد:

علم در روشنی روز رود گامی چند سیر عشق است که اندر شب تار آمده‌است<sup>(۳)</sup>

پرداخت ظریف و درعین حال دقیق به این تضاد و تقابل از نکته‌های مهم سبکی استاد نیز محسوب می‌گردد، زیرا نگفته است کُمیت علم بکلی لنگ است و خنگ استدلالهای علمی در گل مانده، بلکه در مقایسه با سیر عشق در شب، آن را ضعیف و کندرو دانسته است.

از روشن و سیزه عرفانی استاد، اصل اخلاقی انصاف دهی در شناخت مسایل علمی را نیز می‌آموزیم، زیرا در جانبداری یا رد مکاتب و اصول، دچار افراط و تفریط نشده و حریف را کاملاً از گردونه خارج نکرده و از حیز انتفاع ساقط ننموده است، بلکه به هر موضوع به اندازه ظرفیت بهاداده است.

نجم ثاقب عرفان، جناب حسن زاده، سلوک در سرمستی آنها از جام حضور و

بهبه‌وری از لذت شبانه (آنهم از جانب استاد و پیر) را توصیه می‌فرمایند. این همان فیض روح القدسی است که سالک را مدد فرموده‌اند، از آن طریق وهم از پرتو جام و رخ ساقی در سحر است که سالک چون ستاره‌ای می‌درخشد. این خود نکته‌ای است ظریف. عارفان دیگر به پرتو جام و رخ ساقی اشاره کرده‌اند، اما پیر معرفت‌نیش حضرت علامه آملی افزون بر این شرایط و مقدمات و اصول، خلوت شب و درک سحر را نیز لازمه‌ی کام‌یابی و دیدار رخ ساقی می‌داند، آنجا که از دفتر دل رمزی عارفانه را چنین نجوای کند:

دوش کز جانانه‌اش نوشید از کاس دهاق یافت کامش لذت شب زنده‌داری و حضور<sup>(۴)</sup>

از پرتو جام و رخ ساقی به سحرگاه نجم است فروزان به بر و یام دگر هیچ<sup>(۵)</sup>

برخی تعبیرها و ترکیبها را امروز در ساخت کاربرد لفظ، اجتماع نقیضین یا هم‌نشینی ناهمنشینان یا خلاف قیاس لفظی می‌توان نام نهاد، که معادل تعبیر لاتین Paradox است و بدان نوعی «خلاف آمد و عادت زبانی در ساخت لفظ و معنی» هم می‌توان گفت. در دیوان حضرت استاد این خلاف آمد انتظار، از نوع محتوایی است نه لفظی، که بیشتر به وادی طباق یا تکافو پا می‌گذارد. در معمول زبان و مرسوم گفتار می‌گویند: کی شب به پایان می‌رسد؟ کی سحر از راه می‌رسد؟ کی از شب دیر گذر و دلگیر به سحر راه می‌بریم؟ و خواستها و آرزوهایی از این گونه، در حالیکه عارف شب شناس آیه‌الله حسن‌زاده بابیان سوز دل در خلوت شب برجدايي شب، ناله‌ها دارد.

خلاف آمد انتظار و عادت این است که به صراحت اعلام می‌فرماید: که قلبم از روز روشن می‌گیرد؛ در مقابل این صنغرای فلسفی - عرفانی، کبرای نجات بخش ظلمت شب را باعث روشنی و تنویر قلب می‌داند. آنجا که چنین سروده است:

ای شب کجایی از ماجدایستی ز نور دلم را بر خیز و بنگر<sup>(۶)</sup>

از روز روشن قلبم گرفته است از ظلمت شب گردد منور

اشراف عارف بیدار و شیخ شب زنده‌دار، بر معارف اسلامی و علوم قرآنی،

موجب آن شده است که از دریای بینکران علوم اسلامی هر لحظه درزی درخشان و مرواریدی غلطان، بیرون بکشد و با تلمیحی ظریف از گنجینه اشارات قرآنی برای غنای اشعار بهره مند شود. غیر از این نکته اساسی که سلف در شب و استحر، زمینه درک حقایق عالم و بیداری و پرواز از عالم خاک و زوهای از وحشت خوار بیابان سلوک است، غفلت از قافله شجر را، برابر با واماندن از سیر و لغزش می داند. استاد، سالک را شب پره ای معرفی می کند که هیچ چیز نباید مانع پرواز آن در خلوت شب شود. نکته ظریف، در تشبیه سالک به شب پره است، پرواز شب پره هم در نهایت سکوت انجام می پذیرد. با نمونه های زیر بنگرید:

کشته در شب شب پیره پشرواز دارد / ز پشروازم بسته چتیزی باز دارد (۷)

قافل از قافله بودم به سحرگاه سفر / راه دور است و کتله به مقابل چه کنم (۸)

دل شب کشتاروان عشق بسیار / بسته خلوت رازها دارند بستیار (۹)

بنود آن مرغ دل بی بنال و بی پرو / که شب خلو کرده بنا بالین و بستر (۱۰)

شبروان را رحمتی کاند در سفرهای شب است / وحشتی از زحمت خاریا بان است نیست (۱۱)

وقت سفر رسیده فیض سحر رسیده / بیدار باشن بیدار قم ایها المزملم (۱۲)

از نکته های دیگر که استاد بدان اشاره دارد: مناسبت شب و ذکر مناجات و خدا خوانی و در یک کلام نجوای شبانه است. در جایی راه نمودن به حشن را از یمن سحر می داند و در عین حال یمن سحر را تنها عروقه نجات نمی داند، بلکه لطف خداوند را نیز لازم می داند:

از یمن سحر راه نمودند حشن را / یمن سحر و لطف خداوند قران به (۱۳)

ناله و مناجات شبانه، حال بدست آمده از سحرگاه آگاهی، راز و نیاز و سربزه سجده نهادن و همدم مرغ سحر ناله شبگیر زدن، گوش جان برای توشیدن ذکر یا حق مرغ طرب گشودن را، در نمونه های لطیف زیر درمی یابیم:

خوشتر از آه سحرگاهی نیست / نسغمه مرغ شب آهنگ نژاد (۱۴)

مرغ سحر که ناله شیگیر می‌کند. مرغ حق است و ناله او ذکر یا حق است (۱۵)  
 ای دل تو به کار خویشان باش. خوش باش به ناله شبانه (۱۶)  
 در آشنای مسناجات شبانه. بیاد این دل افکار است یا نه (۱۷)  
 وقت سالک به سحرگاه سفر خرم و خوش. که به شب ساز کند یا دل پرسوز و گداز (۱۸)  
 سر به سجده است و دلش همدم با راز و نیاز. نغمه مرغ شب‌آهنگ چه خوش‌آهنگست (۱۹)  
 ارباب کمال و اصحاب جمال در تلقی عرفانی، همه ساکنان یک کویند. این  
 تلقی عین معرفت و وحیدی است، آنانکه به مدارج کمال و معرفت نایل می‌آیند و  
 دل از تعلقات رنگها و نیرنگهای شویند نه با چشمنی غیر از این چشم دنیا زده، که با  
 همین دیده خاکی تمام عالم را مرآة و مجلای جمال و جلال حضرت حق می‌دانند  
 و در سیر مدارج عرفانی بدانجا می‌رسند که ناله‌ها و نطق مرغ حق را با همین حواس  
 ظاهری هم می‌شنوند. این امکان برای دیگران بوجود نمی‌آید، از آن جهت که  
 گوششان از غوغای این جهان و اصوات شیطانی پراست و تعلقات زشت و پلشت  
 این جهان فریاد مانع دیدار جمال حق شده است. تنها مرغ جان سالکان کوی  
 دوست، در مرغزار حسن الهی به نغمه سرایی می‌پردازد، این نغمه پرداز می‌نست  
 جز از شوق وصل و این نغمه‌ها نیست جز ناله و زاری که حاصل بیداری است و در  
 دویت رازناک از شیخ صاحب راز و خموش در آواز چنین می‌خوانیم: *مرغ*  
 چو یابد مرغ زاری مرغزاری. ز شوق وصل دارد آه و زاری (۲۰)  
 به شب مرغ حق است و نطق حق حق. چو می‌بیند جمال حق مطلق (۲۱)  
 راستی آن مرغزار یافته کیست که هم جمال حسن مطلق را دیده است و هم نوای  
 حق حق مرغ حق را شنیده. مگر اینها جلوه‌ای از الطاف الهی و عنایات رحمانی  
 نیست که بسوز دل را، در کلامی دلنشین می‌ریزد، سوزی که در اثر اشک بصر و آه  
 سحر، به آن پیر صاحب خرد داده‌اند: آنجا که چنین دردمندانه و از سر نیاز  
 می‌سراید:

بسته حسن آنچه که دادند مگر همه از اشک بصر بوده و آه سجری (۲۲)



هرگز از خود نپرسیده‌ایم، کیست این پیر زاهدی که شوق بزم مناجات، بسیر  
 سماوات، خلوت و ظلمت شب، لطف حق و گریه شبانه، همه را در بارگاه حضرت  
 جانان مایه نشاط و حیات می‌داند. کیست این عارف ربانی که در انتظار مقدم  
 دوست، از مژه‌ها باران و ابل می‌بارد و عمری بر سینه زده است، این هو هوزن  
 شبهای تار که رونق بازار را هم از ناله و افغان در شبها می‌داند.

ناله و افغان من، همدم شبهای من، ناله و افغان من. (۲۳)

کیست که تنه عقده‌ای از دل من وا کند، و از همدم از تنه آه سحرهای من. (۲۴)

گر نبودی لطف حق از گریه شام و سحر دیدگانم بی شک اینک بود در دست تلف. (۲۵)

در فکر شبانه روح نیرو گیرد، چون ماه ز آفتاب پرتو گیرد. (۲۶)

در فکر نشین که مرغ وحشی دل، پیرو از کنان جانب مینو گیرد. (۲۷)

در ظلمت شب بسیر سماوات خوش است، در خلوت شب بزم مناجات خوش است. (۲۸)

اندر دل شب زدل بر آوردن آه، در بارگاه قاضی حاجات خوش است. (۲۹)

نمای سینه و تنای گلویم، برآرد از دل شبهای و هویم. (۳۰)

نه تنها دزد و بخت و مدرسه بود، تیری از هوی و وسوسه بود. (۳۱)

دل بشکسته رو، آه سحرگاه، مکران زمزها بنموده آگاه. (۳۲)

خیز آورده آن استاد، عینارف که علم الحکمة متن المعارف. (۳۳)

دلای شب بود کان پیرایگانه، به الهامی ربودت جاودانه. (۳۴)

در آن زویای شبیزین سحرگاه، که التوحیدان تنسی سوی الله. (۳۵)

تا یاز من شد یار من از دست من شد کار من، شد عشق او بازار من، هو هوزن شبهای من. (۳۶)

چنگویند شب پتزه آیند به پیرواز، نیاماید ناله شبگیرش آغاز. (۳۷)

همچو حسین رو سحر بر سر و بر سینه زن، بنو که خدایت دهد ذوق مناجات را. (۳۸)

استاد صاحب اسرار، با دلی روشن از مدد فیض القدس، بر پای بزم طرب و دیدار دلبر را نیز از فیض سحر می‌داند. با این سرمایه گرانقدر معنوی است که در نظرش خلوت سحرگاه از تخت بخت اسکندر و دارا برتر است و شبش از صبح

بهاری خوشتر، چون سحر و جادو از پیشین برینا تمسیحی بود، دلایلی بیست و یکم از اینها

- دلی-کتب و سبلبل گنلزاز یسار است (۳۹) شب او خوشتر از صبح نهار است (۳۹)
- در خلوت سحر که وقتی که عاشقانراست (۴۰) خوشتر از تخت و بخت اسکندر است و دارا (۴۰)
- بنگر که در این نصف شب دارم عجب بزم طرب (۴۱) من هستم و دست طلب در درگاه یکتا منم (۴۱)
- این نیمه شب است و ماه و دلبر (۴۲) بجزم طرب است و ماه دلبر (۴۲)
- شب و سکوت می تواند عنوان و محور مهمی باشد که حضرت استاد بر آن تأکید فراوان دارد در جایی شرط و دیدار درک یار را، پاکئی آینه دل از زنگار و حجاب دنیوی و هم خلوت گزینی می داند (۴۳)
- ترا تا آینه زنگار باشد (۴۳) حجاب رویت دلدار باشد (۴۳)
- شبی خلوت نما با دفتر دل (۴۴) بین در دفترت داری چه حاصل (۴۴)
- بی تردید سالکان وادی توحید برای خود سازی و درک منازل و طی مراحل به اعمال و ریاضتهای خاص معتقدند. پیر ره شناس عصر ما، تداوم شب زنده داری از سر شب تا سحر و درک لذت شبانه را، لازمه حضور در خلوتخانه عشق می داند و برای رهیابی در بزم سحرگاه و همنشینی با یار گل اندام، خلوت شب و ذکر یارب را شرط توفیق می داند. پیری که شاکر لطف و توجه خاص خداوند است؛
- مگر در خلوت شبهای تارت بهره ای یابی (۴۵) کجا تو سیرت فرخنده شب پر، داری ای خواجه (۴۵)
- ره داده ما را اندر سحرگاه (۴۶) نجم است با کام الحمد لله (۴۶)
- لذت خلوت شب را نجشید (۴۷) جز کسی دل بکف دلبر داد (۴۷)
- شب دیگر نه خلوتخانه عشق (۴۸) خیال و ضیال او گردید حائل (۴۸)
- عاشق بغان آمد از شوق سحر خیزی (۴۹) عاشق بغان آمد از شوق سحر خیزی (۴۹)
- ای بسی خبیر ز خلوت شبهای عاشقان (۵۰) در دهر لذتی چو نوای شبانه نیست (۵۰)
- بسرای خلوت شب زنده داران (۵۱) سحر شب تا سحر صدها خوش آواز (۵۱)
- معرفت نبوشان و از باب کمال، به ویژه عارفان به حقایق الهی را، حالاتی دست

می‌دهد که جز اصحاب خاص از آن با خبر نخواهند شد، در درک این مراحل و منازل بین استادان کشف و شهود با بی‌خبران مانده در وادی جمود، تفاوت‌های بسیار است، بی‌تردید در اصرار و تأکید مشایخ عرفا، بر راز پوشی و عدم افشای اسرار الهی باید دلیلها و علت‌هایی را جویا شد. عارفان در عین حال که از درک و کشف حقایق و اسرار لذت می‌برند، به عدم انتقال و افشای اسرار، بر اناهلان معتقدند. حداقل خطری که از بیان بعضی حالت‌های پیران و اقطاب، در سطح جامعه وجود دارد، تفسیرها و برداشت‌های نادرستی است که از آن حالت‌ها حاصل می‌آید. از بازخوانی این اشعار چنین بر می‌آید که کلید و رمز درک حقایق بر مبنای اصول عرفانی شیعی و سلوک ولایی، با ذکر یا رب و حضور مداوم در محضر حضرت جانان و اعمال خالصانه، حاصل آمدنی است. در آنصورت است که عاشق حتی نمی‌تواند از این عالم خارج شود. چه بسا این تحلیل ناروا نباشد، مادام که روز است و غرق در عوارض، تعلقات آنی، بر سر راهت موانع بسیار داری. پیر شیب‌شناس، عاشق واقعی را کسی می‌داند که از انجام خالصانه اعمال و درک فیض و حال سحر غافل نباشد، با کلامی سر بسته بگویم آنچه از مفهوم این اشعار و شواهد دیگر بر می‌آید اینکه، این عارف به مرحله تجرد روح توفیق یافته است. تفاوت‌هاست میان حضرت استاد با جماعتی که حتی از وجود روح بعنوان راکب جسم غافلند. استاد، قدرت خروج از جهان جسم را یافته، می‌تواند مرغ جان را در بوستان الهی و جهانی خارج از گل و خاک به طیران و سیر درآورد. آنچه از مفهوم بیت زیر حاصل می‌آید اینکه، برای عاشق صادق، شب، آغاز سفر است و خروج از این عالم:

۱۲۸) ای بی‌خی از سحر گره عاشق  
عاشق چو سحر رسد در عالم نیست (۵۲)

۱۲۹) آب بقا و حیات جاودان که عارفان با تمثیل، کنایه، اشاره و رمز بدان پرداخته و از آن خبر داده‌اند، از دیدگاه عارفی چون نجم ثاقب عرفان ناب شیعی، (آیه‌الله آملی)

جز از طریق خدا بخوانی، حاصل نمئی آید؛ منی فرماید: «فانما بالجمال» (۵۳) و در  
 این سوره نیز آمده است: «و انما نزلناها علیک لعلک تعقل» (۵۴) و در سوره بقره نیز آمده است:  
 «انما نزلناها علیک لعلک تتقون» (۵۵) و در سوره بقره نیز آمده است: «انما نزلناها علیک لعلک  
 تتقون» (۵۶) و در سوره بقره نیز آمده است: «انما نزلناها علیک لعلک تتقون» (۵۷) و در سوره بقره  
 نیز آمده است: «انما نزلناها علیک لعلک تتقون» (۵۸) و در سوره بقره نیز آمده است: «انما نزلناها  
 علیک لعلک تتقون» (۵۹) و در سوره بقره نیز آمده است: «انما نزلناها علیک لعلک تتقون» (۶۰)  
 و در سوره بقره نیز آمده است: «انما نزلناها علیک لعلک تتقون» (۶۱) و در سوره بقره نیز آمده است:  
 «انما نزلناها علیک لعلک تتقون» (۶۲) و در سوره بقره نیز آمده است: «انما نزلناها علیک  
 لعلک تتقون» (۶۳) و در سوره بقره نیز آمده است: «انما نزلناها علیک لعلک تتقون» (۶۴)  
 و در سوره بقره نیز آمده است: «انما نزلناها علیک لعلک تتقون» (۶۵) و در سوره بقره نیز آمده است:  
 «انما نزلناها علیک لعلک تتقون» (۶۶) و در سوره بقره نیز آمده است: «انما نزلناها علیک  
 لعلک تتقون» (۶۷)

حضرت استاد در پناه نوعی اخلاف آمد انتظار، در حوزه لفظ، در بیتی دیگر شب را، زمینه ساز پاک دل می‌داند. به عادت و سنت مرسوم زبان، معمولاً شب از در بواب روز قرار می‌دهد تا زبان شعزش را از وجود صنعت تضاد یا طباق بهره‌مند سازد. عارفان خلوت‌گزین، آنانکه در شب را باز می‌بینند و زای پرده سیاهی، با چشم دل، روشنی ایمان و معرفت را دیده‌اند، شب را، زمان تابش انوار الهی می‌دانند! همانگونه که جمال حسن الهی، چشم انداز دل ناپاک نمی‌شود، عنایات و الطاف حضرت دوست هم با دیده ناپاک رویت نمی‌شود. آنگونه که حافظ عارف گوید:

غسل در اشک زدم کاهل طریقت گوینده  
 ز لاله پاک شو، اول و پس دیده بر آن پاک انداز (۶۸)

عارف ربانی استاد آملی چنین می‌گوید:

بنابد بر دل پاک از تپاهی (۶۹)

استاد با دیده الهی و حقیقت بین به دل وعده می‌دهد که، اگر قرار باشد به پائین عبادت و پاکتی، لوحی زرین دهند، حتی آن لوح را در شب اهدا خواهند کرد، تازه آنهم از دست سیمین یار. چون کلمه‌ها و واژه‌ها توان انتقال مضامین و اندیشه‌های بلند عرفانی الهی را ندارند؛ هر اندیشمندی بناچار، از تعبیرها و کلمه‌هایی استفاده می‌کند که در زبان مرسوم و متداول نیز رایج است، به همین جهت است که در بیت زیر، داشت سیمین و لوح زرین بکار برده است، اما نه هدیه دهنده فردی است زمینی و موجودی اسیر تعلقات جسم و دنیا و نه لوح زرین از جستن و نوع لوحهایی است که ما می‌شناسیم. نکته قابل توجه اینکه استاد، زمان انتقال اسرار و ارسال و اخذ اخبار معنوی و درک رموز عرفانی را نیز شب دانسته است. گویا نمابر (فاکس) الهی نیز برای پیام‌رسانی، شب‌ها باز است. از حضرت باری نیز در جایی با صفت

یگانه و بجای دیگر پیر دانا یاد کرده است. با حسن انتخاب و لطافت طبع، واژه پیر را بجای واژه قدیم بودن، بکار برده و یگانه را نیز صفت فارسی بسیار مناسبی برای احد گرفته است و در کمال استادی به داستان معراج پیامبر و انجامش در شب، و هم به انزال قرآن اشاره دارد: *پیر دانا به پیش از آنکه در شب از آسمان برآید / عیروج اندر شب است و گوش دل ده آورد به سبحان الذی اسیرا بعبدہ (۷۰)* *دلاشب بود کسان پیر یگانه / به الهامی ربودت جاودانه (۷۱)* *دلاشب از آمده پشپوده از دست / کنه در دیجو شب آب حیات است (۷۲)* *چه قرآن آمده در لیلہ القدر / ز قدرش می گشاید مر ترا صدر (۷۳)* *پیر دانایم شبی با رمز در نجوی بگفت / عاشق اندر عاشقی می بایدش باشد غبور (۷۴)*

اشعار عرفانی عارفان حکیم و حکمای متألّه از یک بعد، برخوردار از پیامهای اخلاقی است، در عین برخورداری از آفرینشها و ظرافتها و نکته های شاعرانه، حامل پیام، حدیث، آیه، نکته اخلاقی و عرفانی نیز هست. آیه الله حسن زاده آملی توحید را بعنوان یکی از مراحل سلوک (در تقسیم بندی منازل و مراحل عرفانی) در بیت زیر چنین تعریف کرده است: «توحید یعنی فراموشی همه چیز غیر از خداست». *دلاشب بود کسان پیر یگانه / به الهامی ربودت جاودانه (۷۵)* *رحمہ شد در آن رویای شیرین سحرگاه / که التوحیدان تنسی سوی الله (۷۶)* *دلاشب اندر شب آن لوح زرین / عطا گردیده از آن دست سیمین (۷۷)*

توصیف شب، از موضوعاتی است که شاعران لطیف طبع، به مناسبتهایی بدان پرداخته اند، بیگانگی نسل حاضر حتی ادیبان و شاعران با شب و گذر غافلانه از بستر شب، حوزه خیالهای شاعرانه را با توجه به جهانشناسی جدید از وجود صور فلکی و اصطلاحات نجومی بی بهره کرده است. *دلاشب بود کسان پیر یگانه / به الهامی ربودت جاودانه (۷۵)* *دلاشب بود کسان پیر یگانه / به الهامی ربودت جاودانه (۷۵)* *دلاشب بود کسان پیر یگانه / به الهامی ربودت جاودانه (۷۵)*

آگاهی و تسلط آخرین بازمانده از تبار منجمین سترگ گذشته، که شناخت اطوار و اسرار افلاک و انجم را، توشه معرفت خود دارد، موجب آن شده است که غیر از

بیان شب بعنوان زمان عبادت و مناجات، نظری به آسمان افکننده، شب را از دریچه اسطرلاب و زیج بنگرد. شاهد روشنی زهره از خلوت سحر به تنهایی باشد از دیگر سو، دیده به ماهی بدوزد که از گریبان افق بیرون آمده است، تا از شب قمر با جمال دلربایش صورتی شاعرانه خلق کند. و با گوش معرفت پایکوبی و کف بر کف زنی زهره را در بزم رامشگرانه اش بشنود. با نظر داشت به داستان خنا بسته و خضاب گرفته رامشگر و خیناگر فلک با درک رموز و زبان ستارگان و وقت شناسی، از دیدار یار ولقای حضرت حق سبحانه و تعالی خبر دهد، پس از آن غرق در رویای شیرین سحرگاه از محضر درس آموز بیگانه، کسب فیض کرده به پاس صاحب اسراری و رازنگهدازی به جزگه محزمان آشنا وارد شود، با گوش حق نیشن و چشم دل بر لوح جان، از شکنج طره آن یار مه سیماء رمز نهائی را خواند که "التوحیدان تنسی سوی الله" در عین حال به شب زنده داری پردازد.

بگویم که سحر در بوستان وصل یاراز  
 در شکنج طیره اش دارد بنی رمز نهران  
 یکطرف کف می زند بر کف همی کف الخضیب  
 یکطرف اکیلیل گویی تاج فرقی فرقدان  
 یکطرف هم ارزنی اندر کف عنواستی  
 طلعت زیبای مشکین شب از جیب افق  
 ای شب شیرین بیا کاند هر ای کوی دوست  
 تجمع واژگان چند پهلو و کنایی موجب اختلاف برداشتها از سروده های علامه

ذی‌فتون شده است. هر چند همه عارفان بزرگ، یک‌از‌هزاران رموزی‌را که در یافته‌اند، با غیر نمی‌گویند، بندرت از آنچه در پیش پرده غیب دیده و چشم دل به جلوه‌های گوناگون حضرت جمیل روشن کرده، سخن زانده‌اند، اما اصحاب ادب و ارباب ادب و سالکان وادی معرفت با اشاره‌هایی ظریف که در گفتارشان می‌آورند به حقایق می‌رسند که رمز نهفته را به یک اشارت می‌یابند. در بیت: «چو شب آمد نخواست در پی اش روز» (۸۱) در بیان این موضوع به اشاره‌ها و اشارات بسیار دست زده‌اند. در این بیت به معنی عاقل است؛ از دیگر سو، صفت رند برای دل دیوانه، علاوه بر آن تعبیر جهانسوز، بعنوان صفت شوم دل، همگی حساب شده و آگاهانه کنار هم آمده‌اند. این رند آگاه خلوت‌گزین است که شب را با تمام رموز ناگشوده‌اش می‌شناسد. از نظر عارف، حضور در شب، درک دقایق و حقایق، در شب، و رای آموخته‌ها و دست‌یافته‌های از طریق درس و بحث و مدرسه است؛ ضد البته که عارف با دل شکسته و آه سحرگاه است که می‌تواند از رمزها و اسرار ناگفته عالم، آگاهی یابد، به مفهوم ابیات زیر توجه فرماید:

چو شب آمد نخواست در پی اش روز (۸۱)  
تسیری از هیوی و اوسوسه بود (۸۲)

رند استاد خلوت‌گزین شیرین‌کار، در پناه صنعت شعری شخص‌نگری یا جاندهی به‌شعب، به نجوای عاشقانه با شب می‌پردازد و صمیمانه با او به خطابی رو‌در‌رو می‌نشیند، این هم‌کلامی و گفتگو در تاریخ ادب پارسی، سابقه‌ای طولانی و خوش‌دارد. غیر از نظامی و خاقانی، از معاصرین به غزل‌شیدایی و روتخوانی و نجوای دلنشین شهریار با ماه اشاره می‌شود که ماه را تسکین‌دهنده دل‌دردمند خود می‌داند و تنهایی را بعنوان وجه شبه خود و ماه می‌گیرد. به ابیاتی از غزل مذکور بنگرید:



امشب ای ماه بنده درد دل من تسکینی  
 آخترای ماه تو همدرد من مسکینی (۸۳)  
 کاهش جان تو من دارم و من می دانم  
 کسه تو از دوری خورشید چها می بینی  
 تو هم ای بادیه پیمای محبت چون من  
 است سر راحت نهاده ای به سربالینی  
 هر شب از حسرت ماهی من و یک دامن اشک  
 تو هم ای دامن مهتاب پسر از پروینی  
 همه در چشمه مهتاب غم از دل شویند  
 امشب ای مه تو هم از طالع من غمگینی  
 استاد صاحب اسرار، آرزومند شتاب خورشید است، تا جهان زودتر در حجاب  
 شب فرو رود و در پناه سایه شب، آبه آسمان بنگردد پس از گذر از ظلمت شب،  
 جوای ای آب حیوان و طالب کشف سیر کھکشان و خواستار راز نھان از پرده شب  
 است:

بیا ای شب که تا اندر دل تو  
 نوازم نغمه آه و فغان را (۸۴)  
 بیا ای شب که دارم با تو رازی  
 بپرسم از تو سیر کھکشان را  
 ز سبجان الذی استری بعبده  
 عروج حضرت ختمی مکان را  
 بیا ای شب که تا بجای پرده سازم  
 درون پسترده ات راز نھان را  
 بیا ای شب که اندر ظلمت تو  
 پیام عین آب حیوان را  
 بیا ای شب که تا در سایه تو  
 تماشایی نمایم آسمان را

استاد عارف در آستان کعبه عشق، چونان سایر خدا خوانان شب زنده دار، در  
 حضور یار نشسته و جمال پاکش از مطلع انوار حضرت نور، روشنی می گیرد، زها از  
 هرگونه تفرقه و کثرت پندارها، برخوردار از بخت خوش خویش، به تحفه ای از کوی  
 جانان دست یافته، به بزاز و عده دیدار یار دست می یابد. استاد برای بیان ارادت  
 به خاندان عصمت و طهارت و ائمه معصومین در خلوت شب در مستی و  
 هوشیاری و در خروش و خاموشی، جلای جان تار را می طلبد. برای استمراز در  
 عشق، مایه قسم را از مستان جمال خداوند سبحان می گیرد. هزار گلشن توحید در  
 روزگار ما، زها از تعلقات و غوغای این جهان: دفتر شعر را بسته، به حرمت دوازده

امام برای تجلی، بی تابانه در سحرگاه ذکر و نیایش و استغفار، دلشاد و امیدوار به الطاف و عنایات حضرت باری چشم دوخته است. بهره و بار به یادش است و به یادش است اگر چه بررسی و تحلیل دیوان پر بار علامه حسن زاده، خود عنوان موضوعی دیگر است، اما باید گفت: استاد با آگاهی و اشراف کامل به تمامی صنایع و فنون ادبی و از بستر صنعت شعری تجاهل العارف، از آشنایی با دل شب سخن می راند. در تجاهل العارف مورد نظر، استفهام مجازاً مفید اثبات است؛ اگر فعل هم منفی باشد چه بسا که از آن معنی مثبت استنباط گردد. به تعبیر دیگر، فعل نعی دانم همیشه به معنی ندانستن محض نیست، نتیجه این پرسش ادیبانه این نیست که دل استاد را با شب آشنایی و رمز و رازی است، اصولاً پرسش از جزایی این آشنایی است، نه از میزان آشنایی. پرسش تا حدودی بی جواب شاعر این است که کدام تقدیر و قضا موجب این آشنایی شده است. به مفهوم بیت زیر بیندیشید:

نمی دانم چه تقدیر و قضایی است دلم را با دل شب آشنایی است (۸۵)

نکته چشمگیر دیگر، آگاهی استاد از برکت و فیض این شبها است، زیرا نیازمندان و خواهشگرانه از خداوند تداوم شب را طالب است. از سر نیاز چنین می فرماید:

یا رب به ذات پاکت شب را مگیر از من من باشم و سحرها ذکر خدا خدایم (۸۶)

بهره و بار به یادش است و به یادش است مسئله تضاد عقل و عشق از جمله موضوعهای مهم و دیرپایی است که نزد عارفان و فیلسوفان مطرح بوده است اگر چه عارف کامل با دو بال «عرفان و فلسفه» پرواز می کند اما حداقل یا توجه به اهمیتی که درک شب برای عارف سیر به مهر دارد، روز را بستر سیر علم و شب را بستر سیر عشق می داند: بهره و بار به یادش است و به یادش است علم در روشنی روز رود گامی چند سیر عشق است که اندر شب تار آمده است (۸۷) بهره و بار به یادش است و به یادش است استاد در قصیده سترگ و نغز و محکم و پر محتوای «ششقیه» که در شکایت از

اوضاع زمانه در سالهای سیاه حفقان و حکومت طاغوت سروده است (مرداد ۱۳۴۲) اشرف و آگاهی کامل خود را از گذشته ادبی ایران اثبات کرده است. تاسی و استقبال از قصیده معروف منوچهری دامغانی با مطلع زیر

ایا خیمگی خیمه فروهل که پیشاهنگ بیرون شد زمزل (۸۸)

نشانگر کمال استادی در ادب شترگ پارسی است.

قصیده شفشقیه ۱۲۸- بیت است، جا دارد در فرصتی دیگر به شرح جامع این قصیده گرانسنگ بپردازیم. اگر مختصری از ویژگیهای این قصیده را یاد آور شویم در آنصورت آریاب ذوق و اصحاب ادب معترفند که حضرت علامه حسن زاده چه گوهری است که در صدف قم زندگی می کند. از اتفاق، استاد ناله ها و سوز و آهش را از اوضاع نابسامان آن روز، در شب آغاز می کند و در انتظار مقدم دوست از مزگان باران و ابل می بارد. انتخاب یکی از تخلص های استاد ربانی را نیز در راستای بررسی موضوع شب باید دانست. تخلص «نجم» نیز برگرفته از شور و شوقی است که در شب و خلوت نیایش انتخاب شده است. و هم گواه طیران و ستاره آشنایی استاد است.

با ذکر نمونه های دیگر از شب سروده های این عارف ربانی دامن سخن را فرا جمع آورده، از حضرت حق مدد می جوئیم که بتوانیم با نوشتن سلسله مقالاتی پیرامون ابعاد مختلف دیوان دریایی و صدف نشان و معرفت بنیان حضرت استاد در راستای معرفی هر چه بهترشان به جامعه فرهنگ و ادب گامی چند برداریم.

- |  |                                   |
|--|-----------------------------------|
| عطا گردیده از آن دست سیمین (۸۹)            | دلایندار شربت آن لوح زریسن        |
| جز کسی دل بکف دلبر داد (۹۰)                | لذت خلوت شب را نشچشد              |
| عاشق ار در شب نشد دیوانه مست یار نیست (۹۱) | نفرگفتاری شنیدم روزی از فرزانه ای |
| از خواب شب تار گذشتیم علی الله (۹۲)        | شد وعده دیدار من و یار شب تار     |
| دارد از حال خود سحرگامی (۹۳)               | ایخوش آن بنده دل آگاهی            |

شبی در انتظار مقدم دوست ز منتزگانم شدی باران و ابل (۹۴)  
 ختم سخن را نقل قصیده «امشب» از دیوان حضرت استاد قرار می‌دهیم:

« امشب »

بـحمدالله که با دلدارم امشب زبخت خویش بر خور دارم امشب (۹۵)  
 بـنـتـجـفـه آمـبـده از کـوی جـانان ز بـنـرات و عـتـده دیتـنـدارم امـشب  
 بـیـود در آسـتان کعبه عشق زانـهمه بیدار و مین بیدارم امشب  
 بـنـشـینم در حـضـور یار و گویم هر آن حرفی که در دل دارم امشب  
 بـنـخوانم سـوز و فـنـد و دختـانرا بگویم ذکـر و اسـتـغـفـارم امـشب  
 بـنـشـب جـمعه است و ده جـمعی نگار از فـرق و کـثـرت بـنـدارم امـشب  
 بـچـهل بگذشت و یکسالم فزون است ز دیده اشک حسرت ببارم امشب  
 بـزـحـال خـویشـتن اندر شگفتم چـرا دلشاد و دل افکارم امشب  
 بـزـبـی تابی خـود در این سـخـرگه چه گویم در چه کار و بازم امشب  
 بـخـود آگاهی ای دانای احوال که من اندر چه گیر و دارم امشب  
 بـگـهی بـخـاموش و گاهی در خـروشم گـهی مست و گـهی هوشیارم امشب  
 بـخـداوند بنـسخ آیت نور جلالی ده بـجان تـارم امـشب  
 بـخـداوند بـه مـستان چـمال فـده نـما در عشق خـود ستوارم امـشب  
 بـخـداوند بـحق هـشت و چـارت بـحل فرما بـه هـشت و چـارم امـشب  
 بـشـب جـال است و تـی گاه مـقال است  
 بـاگر از آملی پـنـری که چـونی  
 (۹۶) بـنـشـب از تـنـبـه سـوز و فـنـد و دختـانرا بگویم ذکـر و اسـتـغـفـارم امـشب  
 (۹۷) بـنـشـب جـمعه است و ده جـمعی نگار از فـرق و کـثـرت بـنـدارم امـشب  
 (۹۸) بـخـود آگاهی ای دانای احوال که من اندر چه گیر و دارم امشب

### فهرست پاورقی و ارجاعهای مقاله:

- |                   |               |               |                   |
|-------------------|---------------|---------------|-------------------|
| ۱- ترجمه رساله    | ۲۲- همان مرجع | ۴۸- همان مرجع | ۷۴- همان مرجع     |
| فشریه صفحه ۸۹     | ۲۳- همان مرجع | ۴۹- همان مرجع | ۷۵- همان مرجع     |
| ۲- شرح مثنوی      | ۲۴- همان مرجع | ۵۰- همان مرجع | ۷۶- همان مرجع     |
| شریف، بدیع الزمان | ۲۵- همان مرجع | ۵۱- همان مرجع | ۷۷- همان مرجع     |
| فروزانفر          | ۲۶- همان مرجع | ۵۲- همان مرجع | ۷۸- همان مرجع     |
| ۳- دیوان اشعار    | ۲۷- همان مرجع | ۵۳- همان مرجع | ۷۹- همان مرجع     |
| حسن زاده آملی     | ۲۸- همان مرجع | ۵۴- همان مرجع | ۸۰- همان مرجع     |
| ۴- همان مرجع      | ۲۹- همان مرجع | ۵۵- همان مرجع | ۸۱- همان مرجع     |
| ۵- همان مرجع      | ۳۰- همان مرجع | ۵۶- همان مرجع | ۸۲- همان مرجع     |
| ۶- همان مرجع      | ۳۱- همان مرجع | ۵۷- همان مرجع | ۸۳- همان مرجع     |
| ۷- همان مرجع      | ۳۲- همان مرجع | ۵۸- همان مرجع | ۸۴- دیوان اشعار   |
| ۸- همان مرجع      | ۳۳- همان مرجع | ۵۹- همان مرجع | حسن زاده آملی     |
| ۹- همان مرجع      | ۳۴- همان مرجع | ۶۰- همان مرجع | ۸۵- همان مرجع     |
| ۱۰- همان مرجع     | ۳۵- همان مرجع | ۶۱- همان مرجع | ۸۶- همان مرجع     |
| ۱۱- همان مرجع     | ۳۶- همان مرجع | ۶۲- همان مرجع | ۸۷- همان مرجع     |
| ۱۲- همان مرجع     | ۳۷- همان مرجع | ۶۳- همان مرجع | ۸۸- دیوان منوچهری |
| ۱۳- همان مرجع     | ۳۸- همان مرجع | ۶۴- همان مرجع | دامغانی           |
| ۱۴- همان مرجع     | ۳۹- همان مرجع | ۶۵- همان مرجع | ۸۹- دیوان اشعار   |
| ۱۵- همان مرجع     | ۴۰- همان مرجع | ۶۶- همان مرجع | حسن زاده آملی     |
| ۱۶- همان مرجع     | ۴۱- همان مرجع | ۶۷- همان مرجع | ۹۰- همان مرجع     |
| ۱۷- همان مرجع     | ۴۲- همان مرجع | ۶۸- همان مرجع | ۹۱- همان مرجع     |
| ۱۸- همان مرجع     | ۴۳- همان مرجع | ۶۹- همان مرجع | ۹۲- همان مرجع     |
| ۱۹- همان مرجع     | ۴۴- همان مرجع | ۷۰- همان مرجع | ۹۳- همان مرجع     |
| ۲۰- همان مرجع     | ۴۵- همان مرجع | ۷۱- همان مرجع | ۹۴- همان مرجع     |
| ۲۱- همان مرجع     | ۴۶- همان مرجع | ۷۲- همان مرجع | ۹۵- همان مرجع     |
|                   | ۴۷- همان مرجع | ۷۳- همان مرجع |                   |

فهرست مراجع و منابع

- ۱- حسن زاده املی، حسن، دیوان اشعار، ناشر: مرکز فرهنگی رجاء، چاپ اول، سال ۱۳۶۳.
- ۲- شهریار، محمد حسین، دیوان اشعار، ناشر: انتشارات زرین و نگاه، چاپ شانزدهم، سال ۱۳۷۴.
- ۳- فروزانفر، بدیع الزمان، شرح مثنوی شریف (دوره ۳ جلدی)، ناشر: کتابفروشی زوار، چاپ سوم، سال ۱۳۶۱.
- ۴- فروزانفر، بدیع الزمان، ترجمه رساله قشیریه، ناشر: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، سال ۱۳۶۱.
- ۵- منوچهری دامغانی، دیوان اشعار، تصحیح محمد دبیر سیاقی، ناشر: انتشارات زوار، چاپ پنجم، سال ۱۳۶۳.
- ۶- هجویری الغزنوی، علی بن عثمان، کشف المحجوب، تصحیح محمد عباسی، انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۳۶.